

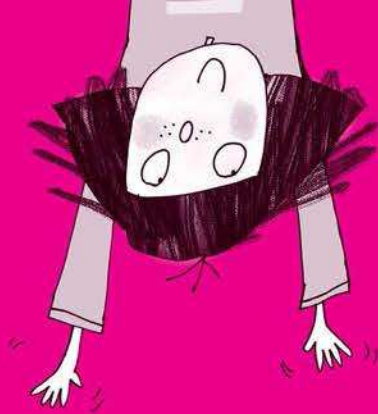
بیبی قشقرق ۹



ویروس
پخش کن
خطرناک



نویسنده: جوآنا نادین
تصویرگر: جس میخائیل
مترجم: مونا توحیدی



PENNY DREADDFUL IS Incredibly Contagious
Copyright © Joanna Nadin, 2013
Cover and text artwork by permission of Usborne
Publishing Limited, Copyright © 2013 Usborne
Publishing Ltd.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی
حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی
این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از آژانس ادبی نویسنده،
Joanna Nadin، و ناشر آن، Usborne، خریداری کرده است.

رعایت «کی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، جوآنا نادین، و
ناشرش، آژبورن، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در
ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم
نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی
در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت
جوآنا نادین این کار را کرده است.



سرشناسه: نادین، جوآنا

Nadin, Joanna

عنوان و نام پدیدآور: ویروس پخش کن خطرناک / نویسنده جوآنا نادین؛ تصویرگر جس
میخائیل؛ مترجم مونا توحیدی.

مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۴۸ص: مصور

فروست: پنی قشقرق؛ ۶.

شابک: ۹۴-۷-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۸-۹۴-۹۴-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Penny Dreadful is incredibly contagious. 2013.

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی

موضوع: Children's stories, English

موضوع: داستان‌های کوتاه انگلیسی

موضوع: Short stories, English

شناسه افزوده: میخائیل، جس، تصویرگر

شناسه افزوده: Mikhail, Jess

شناسه افزوده: توحیدی صفت، مونا، ۱۳۶۴، مترجم

رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ و ۱۳۹۱ ۸۸۲۳/۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۹۹۷۴۱

پنی قشقرق ۶

ویروس پخش کن خطرناک

نویسنده: جوآنا نادین

تصویرگر: جس میخائیل

مترجم: مونا توحیدی

ویراستار: نسرين نوش امینی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: بهار یونس زاده

ناظر چاپ: سینا برازوان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

چاپ دوم: ۱۳۹۷

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۴-۷-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۸-۹۴-۹۴-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸

شابک: ۹۴-۸-۸۸۶۹-۶۰۰-۹۷۸

هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد

دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۴۰

www.hoopa.ir info@hoopa.ir

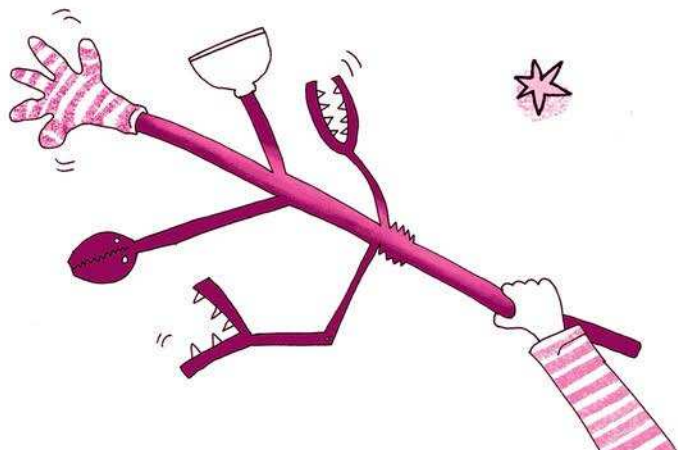
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

هر گونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی

از آن مجاز است.



تقديم به ميلي،
که همیشه فوق العاده است و فقط بعضی
وقت ها قشقرق به پامی کند...



پنی قشقرق

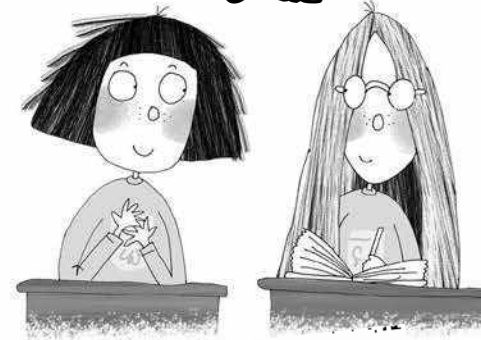
یک مغز اقتصادی بزرگ
صفحه‌ی ۱۰۳



پنی قشقرق

ودوست صمیمی

صفحه‌ی ۱۳



پنی قشقرق

ویروس پخش کن خطرناک

صفحه‌ی ۵۹



با پنی قشقرق

و خامیل‌های بینوایش آشنا شوید:

پنی

(که هیچ وقت هیچ خراب کاری ای
تقصیر او نیست.)



جورجیامی مورتون جونز
(دختر عمه‌ی باهوش پنی)

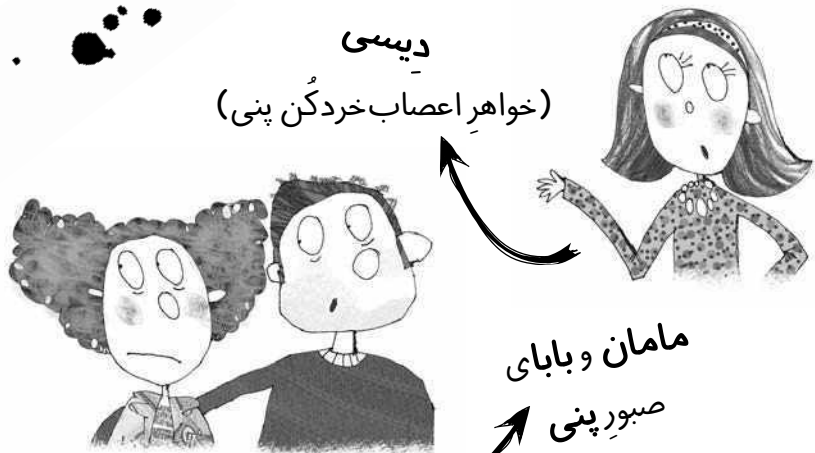


کاسمو

(بهترین دوست پنی که تازگی‌ها
کله‌اش را از ته کچل کرده.)



دِیسی
(خواهر اعصاب خردکن پنی)



مامان و بابای
صبور پنی

عمه دیدی
عصافورت داده



مامان بزرگ

(که بیشتر وقت‌ها گوشه‌ای
چرت می‌زند.)

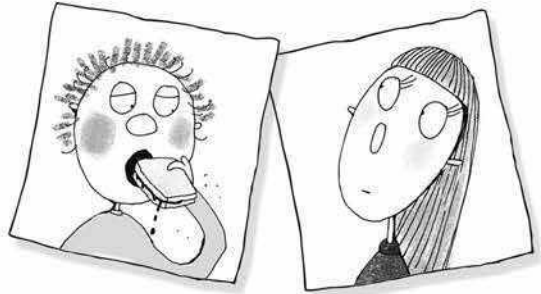


بری

(میو! من گربه‌ی مامان بزرگم.)

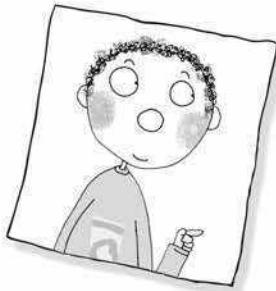


هم‌کلاسی‌های فل و پل و معلم‌های جان به لب و کلافه‌ی پنی

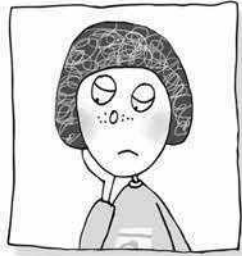


الکساندر پربینگل
(کشته‌مرده‌ی ساندویچ‌مربا)

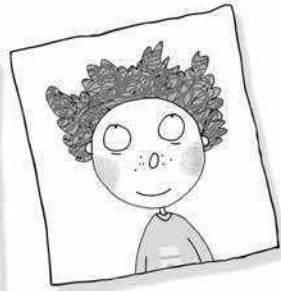
خانم پترسون
(معلم پنی که مثل چوب خشک
لاغر و دراز است.)



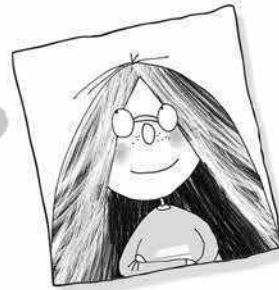
برادی ا. گرادی
(که هر هفته سرش را
از ته می‌زند.)



چری اسکارپلی
(دوست جون جونی
بریجت گریمز)



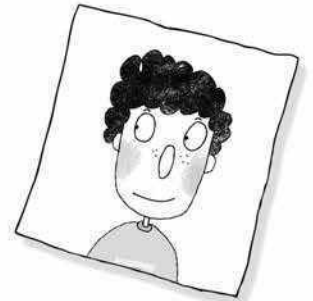
لوک بروس
(که هر چیزی را توی
دماغش فرو می‌کند.)



بریجت گریمز
(شاگرد اول کلاس)



آقای شومان
(مدیر جان به لب و
کلافه‌ی مدرسه)



هنری پاتس
(دشمنِ خونِ کاسمو)

پنی قشقرق

ودوست صمیمی





راستش را بخواهید
اسم من واقعاً پنی قشقرق
نیست، پنلوپه جونز است!
لقب «قشقرق» را بابایم به شوخی
گذاشته روی من. به خاطر این می‌گویم
به شوخی، چون که هر وقت این اسم
را می‌گوید، مثلِ غاز قات‌قات
می‌خندد. من که نمی‌دانم کجایش
خنده‌دار است.



مثلاً اینکه ماکتِ برجِ کجِ پیزا فروریخت
(ماکتی که با کارت‌های بازی ساخته
بودیم) و به خاطرش بریجتِ گریمز
توی دردسرِ بزرگی افتاد، اصلاً
تقصیرِ من نبود. به خاطرِ این بود
که ما قربانیِ شرایطِ هستیم
(یعنی همه‌ی آن چیزهایی که
دوروبرمان اتفاق می‌افتد)، و توی
این ماجرا شرایطِ این‌ها بودند:



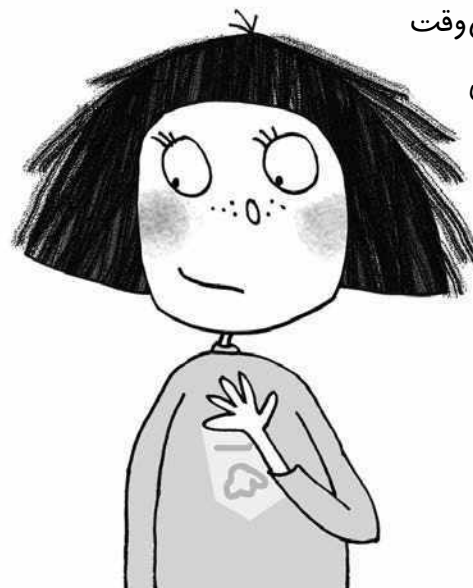
الف) یک زنبور

۲. کارخانه‌ی تولید اسنک ماهی.

پ) موقعیتِ طلاییِ خانمِ پترسون

تازه من اصلاً هم قشقرق نیستم، فقط به قولِ مامان بزرگ
«آهن‌رُبایِ دردسر» ام. مامان می‌گوید اگر مامان بزرگ
همان قدر که حواسش به خریدنِ شیرینیِ فرانسوی از
فروشگاه‌های اِپسوم است، حواسش به من هم بود، این قدر
دردسر درست نمی‌کردم. مامان بزرگ هم می‌گوید اگر مامان
همه‌اش سرگرمِ جواب‌دادن به تلفن‌های دکترسیمنت نبود
(رئیسِ مامان را می‌گوید که چشم‌هاش مثلِ دو تا تخم‌مرغِ
آب‌پز، ورقلمبیده است و به خاطر همین همه بهش می‌گویند
دکتر چشم‌مگسی)، و بابا هم این قدر مشغولِ حلّ و فصلِ
بحران‌های شورای شهر نبود، آن وقت

شاید آن‌ها می‌توانستند بحران‌های
پلاک ۷۳ خیابانِ رولینز رود
(یعنی خانه‌مان) را حل کنند.
پس همان‌طور که می‌بینید،
من خیلی هم تقصیرکار نیستم.





«یک کتاب فوق العاده و پُر از خنده»

آناستازیا، ۱۱ ساله

«من عاشقِ پنی قشقرقِ قم،
فوق العاده‌س، فیلی هم
بامزه‌س»

ایونا، ۶ ساله

«من عاشقِ پنی قشقرقِ قم، مخصوصاً
اون داستانی که توش آرایشگر
می‌شه. عاشقِ اون قائم‌سیلوئه هم
هستم. فوق العاده‌س»

لیلا، ۷ ساله

«من نمی‌تونستم کتاب رو زمین
بذارم. فیلی خوب بود»

مت، ۸ ساله

«این کتاب فیلی خنده‌دار بود و پُر
از ایده‌های درخشان. من فیلی
از اصطلاح‌هاش خوشم می‌اومد»

مگان امیلی، ۶ ساله

«چند تا از چیزهایی که فیلی راجع به این کتاب دوست دارم این‌ها
هستن:

۱. اونجایی که پنی و کاسمو می‌خوان موهای تری (بافتل‌ترین گر بهی
دنیا) رو کوتاه کنن.

۲. این که شده پنی به بار موهاش رو شونه کنه؟

۳. کاسمو اون شلِ چنگویانِ چنگِ ستارگانش رو از کجا آورده؟...
من هم به دونه می‌خوام!

۴. من از قائم‌باترورت اداری‌سُست و سیبیل‌هاش خوشم می‌آد»

گروفا، ۱۰ ساله

همه پنی را دوست دارند.

«پنی فیلی شفصیت هیجان‌انگیز و سرگرم‌کننده‌ای داره با کلی ایده‌های
درخشان... اگه پنی دوست صمیمی من بود، هیچ وقت حوصله‌م سر نمی‌رفت.»

راشل، ۹ ساله

«من پنی رو دوست دارم، چون شیطونه،
ولی فیلی بامزه‌س. قائم‌باترورت رو هم
دوست ندارم، چون

سیبیل داره»

میلی، ۸ ساله

«مجموعه‌ی پنی قشقرقِ فیلی
خنده‌دار و هیجان‌انگیزه. واقعاً به
مجموعه‌ی فوق العاده‌س»

پولی، ۱۰ ساله

«من فکر می‌کنم پنی قشقرق و مشتناک خنده‌داره. (اون به کم شبیه برادر منه!
ها ها ها!) راستش من هم به جورایی دارم قشقرق می‌شم.»

ایزلی، ۸ ساله

«به نظر من پنی قشقرقِ فیلی فوق العاده‌س. من کلی اصطلاح از شن یاد گرفتم.»

برایان، ۸ ساله



جس میفائیل

تصویرهای این کتاب را «جس» کشیده. جس عاشق این است که با رنگ‌های روشن و طرح‌های خیالی، شخصیت‌های بامزه بسازد و

مردم را بخنداند. توی دنیا بیشتر از همه جا خانه‌ی نقلی‌اش را دوست دارد. خانه‌ای که توی آن با حیوان کوچولوش زندگی می‌کند. بیشتر از همه وقتش را به این کارها می‌گذراند: طراحی، اسکن کردن، قلم زدن، چاپ، قالب زدن و بعضی وقت‌ها هم کارکردن با کامپیوتر وحشتناکش. جس عاشق چرخ زدن و پیدا کردن چیزهای محشر عجیب و غریب است، آن

هم توی بازارچه‌های اجناس دست‌دوم و خیریه‌ها. یک روز خوب برای او روزی است که لم بدهد توی یک ساحل آفتابی و یک عالمه خورشید کاری و بستنی بخورد. (البته نه با هم!)



جوآنا نارین

«جوآنا» این کتاب، و یک عالم کتاب دیگر مثل این نوشته. ریزه‌میزه، بامزه، باهوش، آب‌زیرکاه و عاشق موسیقی است. قبل از آنکه نویسنده بشود، همیشه

دلش می‌خواست ستاره‌ی نمایش یا قهرمان سوارکاری باشد، اما به جایش کارهای دیگری کرد: نجات‌گریقی استخر، گویندگی اخبار رادیو، نظافت خانه‌ی سالمندان و شعبده‌بازی. عاشق این است که برای صبحانه عصاره‌ی مالت روی نان تُست بخورد و مربا روی نان تُست، دسِرش باشد. یک روز

خوب برای جوآنا روزی است که شیرینی بپزد، توی

اینترنت بچرخد، توی کافه‌های پاریس بنشیند

و با دخترش (که او را خیلی یاد پنی‌قشقرق

می‌اندازد) بازی کند.



پلی قشقرق

مجموعه‌ی شش جلدی



من کلی قشقرق دیگر هم به پا کرده‌ام.
آن‌ها را هم بفوانید.



عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر